



ویژه نامه معاونت علمی بسیج دانشجویی پردیس شهید بهشتی مشهد

شماره سوم اردیبهشت ۱۴۰۲



چه خبرا؟

داستان دانشگاه

بوگاتی ام چه رنگیه؟

ناگفته‌ها

از معلمی که بود، تا معلمی که باید باشد

داستان تدی و معلمش خانم تامپسون

معلم؟

رجایی و معلمی

علت نام گذاری ۱۲ اردیبهشت به روز معلم

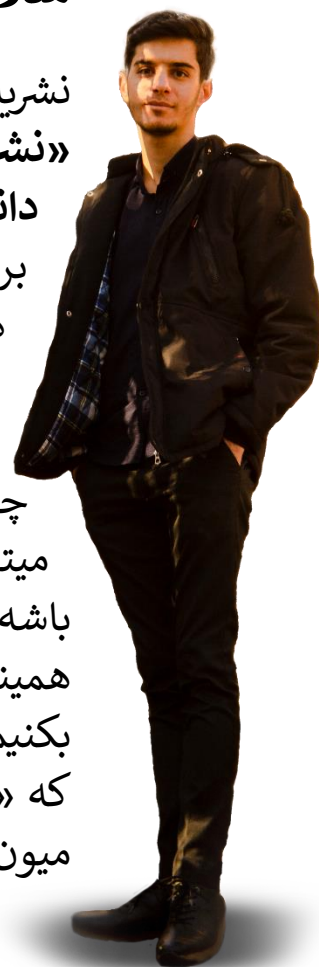


## سلام بر خواننده!

نشریه دانشجویی از عجایب روزگاره. درحال حاضر، عملاً توی عبارت «نشریه دانشجویی» یک پارادوکس وجود داره. جاییکه باید صدای دانشجو باشه و نقد دانشجوها به صورت عمومی بیان بشه و بلندگویی برای رسوندن صدای دانشجوها به بقیه باشه، حتی بین خود دانشجوها هم چنگی به دل نمیزنه.

نمیشه برای از نقش رسانه‌های اجتماعی و انفجار اطلاعاتی که روزانه درگیرش هستیم، توی کم لطفی قشر دانشجو به نشریه دانشجویی چشم پوشی کنیم؛ اما هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. همین قضیه میتونه اهمیت نشریات دانشجویی رو برسونه. جایی که صدای دانشجو باشه و برای دانشجو باشه. توی نشریه «ستاپ» کاری که می‌خوایم بکنیم همینه. به مسائل مربوط به حوزه آموزش و پرورش بپردازیم و تلاشمونو بکنیم که صدای دانشجو رو از بلندگویی قویتر پخش کنیم. با این حساب که «یک دست صدا نداره»، اگر حرفی، سخنی و انتقادی داریم، با ما در میون بذارین.

آیدی سردبیر: @amirnikrooy



مریم السادات طیرانی  
@tayarani\_maryam



من به عنوان معلمی با ۲۵ سال سابقه در آموزش و پرورش و فعال اجتماعی فرهنگی که برخلاف آقایوسف حاضر نشدم حضور در کلاس را با هیچ فرصت گردش گری! عوض کنم شفاف می‌گویم در طول خدمتم هرگز به اندازه‌ی شش ماه گذشته بی‌حرمتی به مقام و جایگاه "معلم" و "معلمی" را شاهد نبوده‌ام!



### چه خبرا؟

سعید فلاح - آموزش ابتدایی ۹۹

دو هفته پس از اجرای تاخیر در پرداخت حقوق فرهنگیان که با اعتراضات گسترده فرهنگیان مواجه شد، سرانجام وزیر آموزش و پرورش از سمت خود برکنار شد؛ هرچند رسانه‌های رسمی اعلام کرده اند او استعفا داده است، اما به نظر می‌رسد استعفای وزیر آموزش و پرورش هم مانند استعفاهای مشابه دیگر، همچون استعفای وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی این دولت، استعفایی اجباری بوده است.

Azadeh Mokhtari

@AzadeMokhtari



رئیس یوسفی را برداشت، صحرای را جایگزین وزارت آموزش و پرورش کرد.

جناب صحرایی #آموزش-و-پرورش، بگو معلم در تمام پایه‌های تحصیلی، کمبود فضای آموزشی، فرسودگی مدارس، عدم اجرای صحیح سند تحول، مشکل رتبه بندی، به روز نبودن کتب درسی و... دارد. اگر برای کار آمدید به این موارد بپردازید نه سیاسی بازی!

امیرحسین ثابتی

@sabeti\_twt



کسانی که عمق مشکلات اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی را می‌فهمند تایید می‌کنند که آ. پ راهبردی ترین وزارتخانه است.

اما همچنان بی صاحبترین وزارتخانه است. در ابتدای دلم سیزدهم چند ماه وزیر نداشت، نوری کمتر از ۱ سال و نیم استعفا داد و حالا باز با سرپرست اداره میشود.

۶ وزیر در یک دهه!

## بوگاتی ام چه رنگیه؟

احساس می‌کنم رابطه معلم شاگردی به محاق رفته دیگه همیشه بین دانش آموزا اعمال قدرت کرد و واقعا از آینده آموزشی کشور میترسم. دیروز سر کلاس با یکی از دانش آموزا سر نمره‌ش بحثم شد که چرا اینقدر پایینه و سعی کردم با یادآوری اینکه با این نتایج در آینده هیچی نمیشه و به درس خوندن ترغیبش کنم که یهو برگشت گفت اینارو ولش کن استاد، بهم بگو بوگاتیت چه رنگیه؟!

کلاس منفجر شد

این چه جوابی بود که بهم داد؟

همه بچه ها داشتن بهش بابت تیکه ای که بهم انداخته بود دست مریزاد میگفتن. البته منم کوتاه نیومدم و بهش گفتم رنگ بوگاتیمو نمیدونم اما مایلیم با رنگ در اتاق مدیریت آشناش کنیم. خدارو شکر قوه تکلم هنوز کارایی سابقش رو داره.

کلاس آرام شد.

اما من هنوز تو شوکم.

واقعاً باید با این نسلی که به سرعت در حال تغییره چطور رفتار کرد؟

چطور ارتباط گرفت و اصلاً چطور به عنوان یک معلم بقا پیدا کرد؟

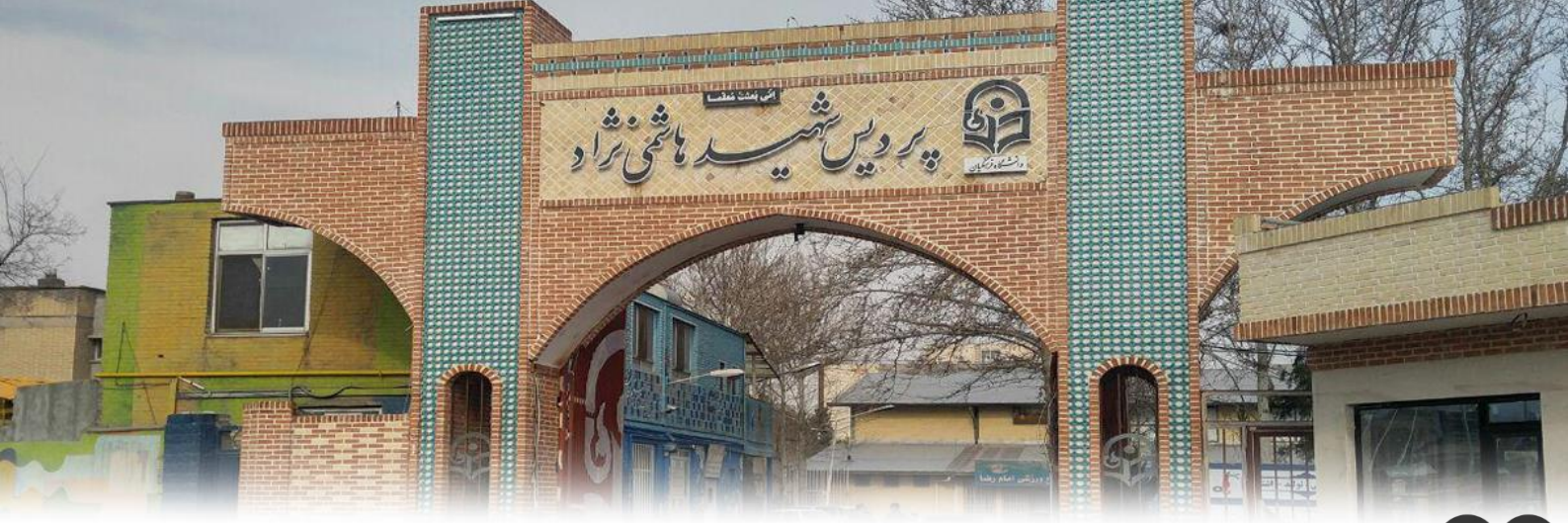
مهمترین سوالی که الان ذهنمو به خودش مشغول کرده اینه که من که توی یک سیستم آموزشی نسبتاً قدیمی تحصیل کردم و الانم دارم توی یه فضای مجدداً کلاسیک آکادمیک برای معلم شدن آماده میشم احتمالاً کار ساده‌ای پیش رو نداشته باشم.

حالا این دانش آموزا هستن که قراره مارو به چالش بکشن و نه برعکس.

جمع آوری: محمدامین رجائی - آموزش ریاضی ۹۹







## داستان دانشگاه

در این شماره از نشریه ستاپ، قصد داریم زمینه‌ها و بسترهای تاریخی و ایدئولوژیکی شکل‌گیری دانشگاه فرهنگیان را شرح داده و در شماره (های) بعد، به توصیف شکل ابتدایی آن یعنی دارالمعلمین بپردازیم. مقصود از دانشگاه فرهنگیان، مدل تربیت معلم در ایران است که ریشه‌های آن به قبل از انقلاب اسلامی و حتی قبل از حکومت پهلوی و در تحولات گوناگون قاجار برمی‌گردد. دانشگاه فرهنگیان یا در مفهومی کلی‌تر، نهاد اجتماعی تربیت معلم در ایران، همانند هر نهاد آموزشی مدرن دیگر، در فرایند مدرن‌سازی ایران شکل گرفت. قاجاریان، به قدری از لحاظ نظامی، اقتصادی و فرهنگی در ضعف قرار داشتند و به قدری سنگینی فشارهای سه ابرقدرت آن دوران یعنی روسیه، انگلستان و فرانسه را بر گرده خود حس می‌کردند که فرصت و توان پیشرفت بر اساس تاریخ و فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی خود نیافتند. به همین دلایل، چاره پیشرفت خود را در غرب که نماد رشد و توسعه محسوب می‌شد، یافته و عزم خود را بر غربی‌سازی همه نهادهای کشور گذاشتند و به طرز ساده‌انگارانه‌ای به « اخذ بدون تصرف فرهنگ غرب » پرداختند.

دوران شش‌قرنی رکود ایران که دلایل مختلفی از جمله آشوب‌های محلی، حمله مغول‌ها، ناکارآمدی سلاطین، کشتار، تبعید و به بند کشیدن اندیشمندان و نابودی کتابخانه‌ها و مراکز علمی باعث آن بود، با دوران شکوفایی

علمی و صنعتی غرب همراه شد. انتقال از دوران قرون وسطی به دوران رشد و توسعه علم و صنعت یا عصر روشنگری، غرب را به قدرتی عظیم مبدل ساخت که در رویارویی با هر تمدن دیگری او را برتر می‌نمود. غرب که برای توسعه اقتصاد و نهادهای صنعتی خود به مواد اولیه ارزان نیازمند بود، دست‌های استعمار خود را باز کرده و مناطق غنی از جمله هند، ایران، آفریقا، آمریکای لاتین و... را در آغوش خود گرفت. از طرفی دیگر غرب به بازاری وسیع برای فروش گران محصولات و سود سرشار خود نیازمند بود و چه بازاری بهتر از همین مناطقی که استعمار شده بودند. این بود که حملات نظامی به ایران و سایر کشورها آغاز شد. حمله نظامی شوروی به ایران و نبرد سپاه عباس میرزا با آن شاید سرآغاز داستان پر تلاطم غربی‌سازی در ایران باشد. تحمیل معاهدات استعمارگونه گلستان ( ۱۱۹۷ ه.ش ) و ترکمانچای ( ۱۲۰۷ ه.ش ) از طرف روسیه بر ایران، عباس میرزا و شاهان ایرانی را بر آن داشت تا در پیشرفت ارتش و سایر علوم مانند طب، مهندسی، علوم نظامی و... همتی بزرگ بگذارند. الگوی پیشرفت برای آنها نه از دل تاریخ و فرهنگ کهن خود، که از خود تمدن غرب اخذ شد. البته نگاه ویژه غرب به گسترش تمدنی خود، راه را برای انتقال مشروط مظاهر تمدن غرب به ایران باز کرد. می‌گوییم مشروط زیرا مسلماً غرب نمی‌خواست که سایر کشورها،

خود به قدرتی بزرگ تبدیل شده و مزاحمتی برای رشد آنها ایجاد کنند. لذا باید نسخه‌ای متفاوت از رشد و توسعه را به سایر کشورها ارائه دهد تا آنها در عین توهم پیشرفت، همچنان ضعیف مانده و مطیع امر غرب باشند. انتقال ایده خاص توسعه سایر کشورها، از طریق نهاد آموزش میسر بود. این بود که نخستین مدارس مدرن توسط مبلغان مذهبی آمریکایی و فرانسوی در ایران تأسیس شدند. این مدارس بیش از آنکه به رشد و توسعه ایران کمک کنند، محلی برای نهادینه ساختن زبان، دین، فرهنگ و مناسبات تمدنی غرب بودند اما شاهان ایرانی هم به جهت خوش خیالی خود از توسعه کشور و هم به جهت فشارهای نظامی این ابرقدرت‌ها، از فعالیت این مدارس استقبال می‌کردند.

به طور کلی اقدامات شاهان قاجار در زمینه پیشرفت کشور به سه حوزه تقسیم می‌شد:

۱- تأسیس مؤسسات تمدنی غرب مانند بانک، مطبوعات، مراکز نشر، مدرسه، دانشگاه و...

۲- انتقال مصنوعات تمدنی از غرب مانند ترجمه کتب و مجلات غرب، استخدام مستشاران نظامی و معلمان خارجی، واردات کالاهای صنعتی و بازرگانی و...

۳- اعزام دانشجویان به کشورهای اروپایی مانند فرانسه، انگلیس و...

هدف از اعزام دانشجویان به غرب، کسب علوم و فنون صنعتی، نظامی، طبابت، مهندسی و... بود. آنها می‌بایست با هزینه‌های دولت به دانشگاه‌های غرب رفته، و با حفظ تعهد، به کشورشان بازگشته و دست به اصلاح وضعیت آشفته کشور می‌زدند. اما اتفاقی که در واقع امر رخ داد، مقهور و مسحور شدن این دانشجویان به مظاهر تمدن غرب بود. « جریان پیوسته اعزام دانشجو علی رغم انگیزه‌های نظامی-صنعتی ... بیشتر از آنکه به اصلاح ارتش و تجدید صنعت و غنای اقتصادی-اجتماعی مردم منتهی گردد، به اشاعه علم‌گرایی سطحی و ترویج آداب و رسوم و هنر مدرن غرب و انتقال باورهای غیردینی ( یا ضد دینی ) آنان انجامید و به تعبیر برخی نویسندگان،

خیلی سریع پدیده‌ی اجتماعی **فکلی** را به وجود آورد؛ فکلی بدترین و پست‌ترین دشمن ایران است ... که کمی زبان فرنگی و از آن کمتر فارسی یاد گرفته و مدعی است که می‌تواند به زبانی که آن را نمی‌داند، تمدنی فرنگستانی را که نمی‌شناسد، برای ما وصف کند. ... در هنگام حمله‌ی تمدن فرنگی به ایران، این دشمن خانگی، هم دست بیگانه است و به امید آن که تمدن فرنگی را زودتر بگیرد از خیانت به فکر و زبان و آداب و رسوم خوب ما روگردان نیست.

از فرنگ برگشتگان... با خواندن چند فصل از کتاب اقتصاد شارل ژیدو، متخصص اقتصاد شدند و هر کس که شرح عروسی دختر خاله‌اش را با فارسی بی‌مقدمه سراپا غلط نوشت، نویسنده مبتکر و هر کس چهار کلمه سیاست حزب و مترنیخ و لردکرزن و اقلیت و اکثریت را به زبان یا به قلم آورد، سیاست شناس شد.

گوینو، سفیر مشهور فرانسه در دربار ایران، ... در وصف دانشجویان از فرنگ برگشته می‌گوید:

همه ایرانیانی که از اروپا مراجعت کرده و حتی کسانی که در اروپا تربیت یافتند، آنچه را از ما آموخته و یا خود دیده و سنجیده‌اند به وضعی خاص و غریب فهمیده‌اند که هیچ موافق روش ما نیست. عقاید ایشان تغییر کلی پذیرفته ولیکن هیچ در طریقه اروپایی سیر نکرده است.<sup>۱</sup>

با دستور ناصرالدین شاه، میرزا تقی خان ملقب به امیرکبیر به صدرات کشور رسید و اداره امور کشور آشوب‌زده را به او سپرده شد. شکست حکومت از اعزام دانشجو به خارج ( به دلیل مسخ فرهنگی آنها ) و نیز ضعف روز افزون در صنعت و ارتش، امیرکبیر را به فکر ایجاد یک مرکز تربیتی برای ایرانیان در خود کشور انداخت. این بود که در سال ۱۲۶۸ ه.ش و به دستور امیرکبیر، مدرسه دارالفنون تأسیس شد. دارالفنون نمونه تقلیدی مدارس پلی تکنیک اروپا بود. ما به ازای امروزی آن را شاید بتوان مدارس فنی و حرفه‌ای در نظر گرفت. مدارس که باید مستقیماً فنون صنعتی و نظامی را از مدرسین خود آموخته و سپس به درون جامعه برده و اجرا کنند. اما این مدرسه هم نتوانست نیازها را برآورده کند زیرا برنامه، معلمین، و ساختار آن اروپایی بودند و

آنها همانطور که گفته شد دغدغه‌ای برای رشد و توسعه ایران نداشتند و تنها به فکر تثبیت قدرت خود و وابستگی ایران به غرب بودند.

با گسترش مدارس عمومی در کشور که در ابتدا توسط مبلغان مذهبی آمریکایی و فرانسوی و سپس توسط انگلیس‌ها و یا خود ایرانیان صورت پذیرفت، سوای از اینکه این مدارس چه نوع از آموزش را مطابق خواست چه نوع سیاست (وابستگی یا استقلال از غرب) ارائه می‌دادند، نیاز به معلم نیز روز به روز شدیدتر می‌شد. حکومت از طرفی دل‌خوشی از سیاست‌های معلمان

خارجی نداشت و از طرف دیگر میل به استفاده از معلمان داخلی شدیدتر می‌شد تا اینکه در سال ۱۲۹۷ ش.، مرکزی تخصصی برای تربیت معلمان داخلی به نام دارالمعلمین در تهران تأسیس شد.

۱- جمیله علم الهدی - نقش جریان روشنفکری در سکولاریسم تربیتی

گردآوری: محمدرضا پاشانژاد - آموزش زیست ۹۸

## از معلمی که بود، تا معلمی که باید باشد

۱۰ ویژگی معلم امروزی از منظر مقالات علمی

حامد میبیدی - دانشجوی کارشناسی آموزش مشاوره و راهنمایی - ورودی ۹۹



ویژگی‌های متعددی وجود دارد که در فضای آموزشی امروزی برای معلمان مؤثر تلقی می‌شود. در ادامه به بیان این ویژگی‌ها می‌پردازیم:

مهارت‌های ارتباطی قوی: یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک معلم مؤثر، مهارت‌های ارتباطی قوی است. توانایی انتقال واضح و مؤثر اطلاعات به دانش‌آموزان برای اطمینان از درک مطالب و توانایی یادگیری مؤثر ضروری است (Remacle et al., ۲۰۲۳).

انطباق‌پذیری: معلمان که می‌توانند با سبک‌های مختلف یادگیری و نیازهای فردی دانش‌آموزان خود سازگار شوند، مؤثرتر هستند. این به معنای انعطاف‌پذیری و تمایل به تنظیم روش‌ها و استراتژی‌های تدریس است تا نیازهای هر دانش‌آموز را به بهترین شکل برآورده کند (Gai et al., ۲۰۲۲).

اشتیاق به تدریس: معلمان که به موضوع و تدریس خود علاقه مند هستند، در جذب دانش‌آموزان و ایجاد انگیزه برای یادگیری مؤثرتر هستند. این اشتیاق می‌تواند دانش‌آموزان را برانگیزد تا علاقه‌ای فعال به مطالعات خود داشته باشند و عشق مادام‌العمر به یادگیری را توسعه دهند (Rampa, ۲۰۱۲).

مدیریت کلاس درس: معلمان که می‌توانند به طور مؤثر کلاس درس خود را مدیریت کنند و یک محیط یادگیری مثبت ایجاد کنند، موفق‌ترند. این شامل تعیین انتظارات روشن، ایجاد روال‌ها و استفاده از تکنیک‌های تقویت مثبت است (Ateh & Ryan, ۲۰۲۳).



یادگیری مستمر: معلمان کارآمد همیشه به دنبال راههایی برای بهبود مهارت‌های آموزشی خود و به‌روز ماندن با آخرین روندها و فناوری‌های آموزشی هستند. آن‌ها در کارگاه‌های توسعه حرفه‌ای شرکت می‌کنند، تمقیقات آموزشی را می‌فوانند و با مربیان دیگر برای بهبود عملکرد تدریس خود همکاری می‌کنند (Petrovici, ۲۰۱۴).

همدلی: معلمانی که همدل هستند و نیازها و احساسات دانش آموزان خود را درک می‌کنند، می‌توانند محیط کلاسی مثبت و حمایت‌کننده‌تری ایجاد کنند. آن‌ها قادر به ایجاد روابط قوی با دانش آموزان خود و ایجاد فضای امن برای یادگیری و رشد هستند (Wang et al., ۲۰۲۲).

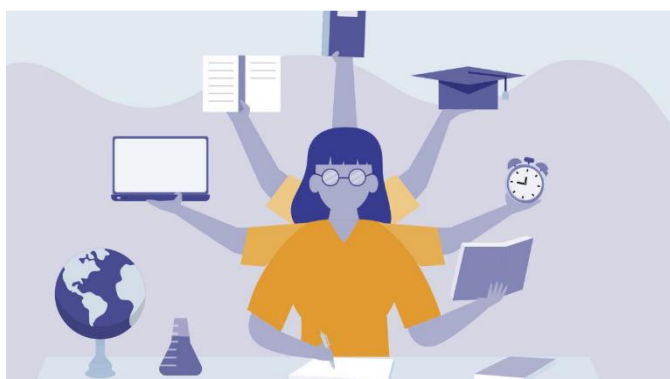
دانش موضوع: معلمان موثر درک قوی از موضوعی که تدریس می‌کنند دارند. این به آن‌ها اجازه می‌دهد تا به طور مؤثر اطلاعات را به دانش آموزان منتقل کنند و به سوالات آنها پاسخ دهند (Smith et al., ۲۰۲۲).

فلاقیت: معلمانی که فلاق هستند و قادر به توسعه برنامه‌ها و فعالیت‌های درسی جذاب هستند، می‌توانند به دانش آموزان کمک کنند که علاقه و انگیزه یادگیری داشته باشند. آنها می‌توانند خارج از چارچوب فکر کنند و راه‌های جدید و مبتکرانه‌ای برای ارائه اطلاعات بیابند (Han & Abdrahim, ۲۰۲۳).

انعطاف‌پذیری: معلمانی که می‌توانند انعطاف‌پذیر باشند و با موقعیت‌های غیرمنتظره یا تغییرات در کلاس سازگار شوند، مؤثرتر هستند. آن‌ها می‌توانند برنامه‌های درسی یا استراتژی‌های تدریس خود را تنظیم کنند تا نیازهای دانش آموزان خود را برآورده کنند (Huang et al., ۲۰۲۲).

معلم دیجیتال: معلم دیجیتال که به عنوان معلم الکترونیکی یا معلم آنلاین نیز شناخته می‌شود، معلمی است که آموزش می‌دهد و با دانش آموزان از طریق فناوری‌های دیجیتال مانند رایانه، اینترنت و سایر دستگاه‌های الکترونیکی تعامل دارد. معلمان دیجیتال ممکن است برای مدارس آنلاین، پلتفرم‌های یادگیری مجازی یا مدارس سنتی که فناوری را در روش‌های تدریس خود ادغام می‌کنند، کار کنند (Vajen et al., ۲۰۲۳).

به طور خلاصه، معلمان مؤثر، باید از نظرات ارتباطاتی ماهر باشند. سازگار، پرشور و آگاه در مورد موضوع خود باشند. آن‌ها یک محیط یادگیری مثبت ایجاد می‌کنند، به طور مداوم به دنبال بهبود مهارت‌های تدریس خود هستند و روابط قوی با دانش آموزان خود دارند.



ناگفته ها ...

از بزرگترین تاثیرات معلم بر شاگرد و دانش آموز، نفوذ روحی و معنوی معلم است. شاگردان به دلیل این نفوذ، تاثیرات شگرفی از معلم خود می گیرند که گاهی سرنوشت ملتی را تغییر می دهند. بیشتر انسان های موفق کامیابی خود را مدیون معلمان خود می دانند و نیز افرادی هم هستند که سرخوردگی و شکست های زندگیشان، ناشی از برخورد بد معلمان است.

در همین راستا، به سراغ دکتر مهدی رحمانی، استاد دانشگاه فرهنگیان رفتیم و از ایشان خواستیم که داستانی از تاثیر معلمی در شاگرد خود برایمان تعریف کند.



بسم الله الرحمن الرحيم

من یک دوره ی بیست ساله در منطقه باخرز تایباد خدمت می کردم. یک دبیرستان دخترانه ای میرفتم به نام دبیرستان هاجر که در این دبیرستان یک دانش آموزی بود که بعد از مدتی متوجه شدم دانش آموز زرنگی هست. یادم هست که در دبیرستان با این ها درس ریاضی دو داشتم و یک مسئله از مثلثات در کتاب بود که این مسئله مثلثات رو من خودم حل نکرده بودم و بعد از اینکه مسئله رو مطرح کردم با خودم گفتم تا زمانی که دانش آموزان فکر می کنند تا اینو حل کنند، من هم خودم مسئله رو حل می کنم. منکه شروع کردم به فکر کردن و حل کردن مسئله، دیدم یکی از دانش آموزان دستش رو آورد بالا و گفت من مسئله رو حل کردم. من تعجب کردم و گفتم: فکر نمی کنم شما بتونی این مسئله رو حل کنی، واقعا به این زودی حل کردی؟ بیا پای تخته. بعد از اینکه اومد پای تخته شروع کرد به حل کردن این مسئله به سه روش مختلف؛ روش جبری، روش مثلثاتی و روش

جبری مثلثاتی توام باهم. من که فکر نمی کردم بتونه از سه روش حل کنه و نهایتا می گفتم از یک روش حل می کنه، همونجا تشویقش کردم و گفتم که آفرین شما به نظرم جزو رتبه های برتر کنکور میشی و وضعیت خیلی خوبی داری و اطلاعات خوبی داری. بعد از این سعی کردم کلاس های درس ریاضی سال بعد این دانش آموز رو خودم بردارم تا باهاش خوب کار کنم و که بتونه رتبه خوبی کسب کنه. کار دیگه ای که با رئیس مدرسه انجام دادیم، چون اونجا منطقه محروم بود کتابخونه ی خوبی نداشت و کتابای روز برای کنکور رو نداشتند. با هماهنگی رئیس مدرسه و بودجه مدرسه، از مشهد برای این دانش آموزان کتاب های کنکور گرفتیم و براشون بردم و دسترسی رو براشون فراهم کردیم. حتی قرار شد برای موفقیت بیشتر دانش آموزان در امتحانات نهایی و کنکور، کلاس تقویتی برگزار کنیم. بخاطر وضعیت مالی دانش آموزان، با رئیس مدرسه صحبت کردم که کلاس ها رایگان باشه یا به اندازه ی حق التدریس معلم باشه و پول بیشتر از دانش آموزان دریافت نشه. بعد از مدتی متوجه شدم که این دانش آموز اهل تسنن هست و با این حال برای من تغییری در آموزش و توجه به دانش آموزان نداشت و سعی کردم توجه یکسان به همه داشته باشم. بخاطر زرنگی دانش آموز، در کلاس کنکور بیشتر رفع اشکال میکردیم و درس آنچنانی نمی دادم. نوع تدریس متفاوتی هم با بقیه کلاس های کنکور انتخاب کردم و می گفتم قراره درمورد مبحث تابع بحث کنیم، مطالعه کنید و سوالاتتون رو بیارین برای رفع اشکال. این دانش آموز هم زرنگ بود و سوالاتی که داشت رو بین بقیه پخش می کرد و تا تمام سوالاتش پاسخ داده بشه. حتی سوالاتی که می پرسید، سوالات نکته دار بود و من خودم هم باید مطالعه بیشتری می کردم تا بتونم جواب بهتری بدم. در حالیکه اگر نظری میدادن که از نگاه ریاضی اشتباه بود، مخالفت می کردم؛ یکی از نکاتی که در کلاس رعایت میکردم پذیرفتن اشتباهات بود و اگر جواب اشتباهی میدادم بعد می پذیرفتم و راه خلاقیت رو نمی بستم و مانع حل سوال از راه های متفاوت نمی شدم. با تشویق هایی که وجود داشت و البته تلاش خودش که از همه مهم تر بود، ایشون رتبه سیزده کشوری آورد و در رشته ی دندان پزشکی



داده بود به نام تدی استودارد که خانم تامپسون چندان دل خوشی از او نداشت.

تدی سال قبل نیز دانش‌آموز همین کلاس بود. همیشه لباس‌های کثیف به تن داشت، با بچه‌های دیگر نمی‌جوشید و به درسش هم نمی‌رسید. او واقعا دانش‌آموز نامرتبی بود و خانم تامپسون از دست او بسیار ناراضی بود و سرانجام هم به او نمره‌ی قبولی نداد و او را رفوزه کرد. امسال که دوباره تدی در کلاس پنجم حضور می‌یافت، خانم تامپسون تصمیم گرفت به پرونده‌ی تحصیلی سال‌های قبل او نگاهی بیاندازد تا شاید به علت درس نخواندن او پی‌ببرد و بتواند کمکش کند.

معلم کلاس اول تدی در پرونده‌اش نوشته بود: «تدی دانش‌آموز باهوش، شاد و با استعدادی است. تکالیفش را خیلی خوب انجام می‌دهد و رفتار خوبی دارد. رضایت کامل» معلم کلاس دوم او در پرونده‌اش نوشته بود: «تدی دانش‌آموز فوق‌العاده‌ای است. هم‌کلاسی‌هایش دوستش دارند ولی او به‌خاطر بیماری درمان‌ناپذیر مادرش که در خانه بستری است دچار مشکل روحی است».

معلم کلاس سوم او در پرونده‌اش نوشته بود: «مرگ مادر برای تدی بسیار گران تمام شده است. او تمام تلاشش را برای درس خواندن می‌کند، ولی پدرش به درس و مشق او علاقه‌ای ندارد. اگر شرایط محیطی او در خانه تغییر نکند او به زودی با مشکل روبرو خواهد شد».

معلم کلاس چهارم تدی در پرونده‌اش نوشته بود: «تدی درس خواندن را رها کرده و علاقه‌ای به مدرسه نشان

دانشگاه پزشکی تهران قبول شد و حتی تا دو، سه سال قبل باهم ارتباط داشتیم و روز معلم رو به من تبریک می‌گفت. دانش‌آموز دیگری هم بود که رشته ریاضی بود و من از سال اول دبیرستان تا چهارم دبیرستان، تمام درس‌های ریاضیشون رو برمی‌داشتم و تا باهاشون کار کنم. این دانش‌آموز از طریق شورای دانش‌آموزی شد مشاور مدیرکل و زمانی مشاور وزیر رو در همان باخزر سر کلاس آورد و این دانش‌آموز در کاردانی تربیت معلم هاشمی‌نژاد قبول شد و معلم راهنمایی شد و ادامه تحصیل داد و برای معلم دبیرستان شدن اقدام کرد و دانشجوی خود من بود و بعد تحصیلات همکار خود من شد، به طوریکه بعد از خود من، سرگروه ریاضی باخزر شد. طوری که یکبار من رو دعوت کرد باخزر تا سخنرانی کنم و با اینکه مدت‌ها اونجا بودم، اولین تشویقی رو از دست دانش‌آموز خودم گرفتم و این خیلی جالب بود و کتابی که من خودم نوشته بودم برای اولین بار در تربیت‌معلم هاشمی‌نژاد تدریس شد (سال‌های ۸۴-۸۵) و باعث و بانی اینکار این دانش‌آموز بود. در حال حاضر هم یکی از معلمان موفق هست و کسی بود که با فکر و اهل تلاش و کوشش و با سیاست بود.

نکته‌ی جالبی که در سال آخر خدمت من در باخزر بود (حدود شش سال پیش) تقریباً ۶۰-۷۰ درصد کادر مدرسه، از دانش‌آموزان خودم بودن. از دبیر تربیت‌بدنی، روانشناسی، زبان، شیمی و... تا معاون پرورشی و مشاور مدرسه که بعد از گذراندن دوره تربیت معلم، معلم همان مدرسه شدند و دلیل دور شدن من از اون مدرسه طولانی بودن مسیر بود و گر نه از اون مدرسه جدا نمی‌شدم.

### داستان تدی و معلمش خانم تامپسون

در روز اول سال تحصیلی، خانم تامپسون معلم کلاس پنجم دبستان وارد کلاس شد و پس از صحبت‌های اولیه، مطابق معمول به دانش‌آموزان گفت که همه‌ی آن‌ها را به یک اندازه دوست دارد و فرقی بین آن‌ها قائل نیست. البته او دروغ می‌گفت و چنین چیزی امکان نداشت. مخصوصاً این که پسر کوچکی در ردیف جلوی کلاس، روی صندلی لم داده بود به نام تدی استودارد که خانم تامپسون چندان دل



نمی‌دهد. دوستان زیادی ندارد و گاهی در کلاس خوابش می‌برد».

خانم تامپسون با مطالعه‌ی پرونده‌های تدی به مشکل او پی‌برد و از این که دیر به فکر افتاده بود، خود را نکوهش کرد. اتفاقاً فردای آن روز، روز معلم بود و همه‌ی دانش‌آموزان هدایایی برای او آوردند. هدایای بچه‌ها همه در کاغذ کادوهای زیبا و نوارهای رنگارنگ پیچیده شده بود، به جز هدیه‌ی تدی که داخل یک کاغذ معمولی و به شکل نامناسبی بسته‌بندی شده بود.

خانم تامپسون هدیه‌ها را سر کلاس باز کرد. وقتی بسته‌ی تدی را باز کرد یک دستبند کهنه که چند نگینش افتاده بود و یک شیشه عطر که سه چهارمش مصرف شده بود در داخل آن بود. این امر باعث خنده‌ی بچه‌های کلاس شد، اما خانم تامپسون فوراً خنده‌ی بچه‌ها را قطع کرد و شروع به تعریف از زیبایی دستبند کرد. سپس آن را همان‌جا به دست کرد و مقداری از آن عطر را نیز به خود زد.

تدی آن روز بعد از تمام شدن ساعت مدرسه، مدتی بیرون مدرسه صبر کرد تا خانم تامپسون از مدرسه خارج شد. سپس نزد او رفت و به او گفت: «خانم تامپسون، شما امروز بوی مادرم را می‌دادید!» خانم تامپسون، بعد از خداحافظی از تدی، داخل ماشینش رفت و برای دقایقی طولانی گریه کرد. از آن روز به بعد، او آدم دیگری شد و در کنار تدریس خواندن، نوشتن، ریاضیات و علوم، به آموزش «زندگی» و «عشق به هم‌نوع» به بچه‌ها پرداخت و البته توجه ویژه‌ای نیز به تدی می‌کرد. پس از مدتی، ذهن تدی دوباره زنده شد. هر چه خانم تامپسون او را بیشتر تشویق می‌کرد او هم سریع‌تر پاسخ می‌داد. به سرعت او یکی از باهوش‌ترین بچه‌های کلاس شد و خانم تامپسون با وجودی که به دروغ گفته بود که همه را به یک اندازه دوست دارد، اما حالا تدی دانش‌آموز محبوبش شده بود!

یک سال بعد، خانم تامپسون یادداشتی از تدی دریافت کرد که در آن نوشته بود شما بهترین معلمی هستید که من در عمرم داشته‌ام. شش سال بعد، یادداشت دیگری از تدی به خانم تامپسون رسید. او نوشته بود که دبیرستان را تمام کرده و شاگرد سوم شده است. و باز هم افزوده بود که شما هم‌چنان بهترین معلمی هستید که در تمام عمرم داشته‌ام.

چهار سال بعد از آن، خانم تامپسون نامه‌ی دیگری دریافت کرد که در آن تدی نوشته بود با وجودی که روزگار سختی داشته است اما دانشکده را رها نکرده و به زودی از دانشگاه با رتبه‌ی عالی فارغ‌التحصیل می‌شود. باز هم تأکید کرده بود که خانم تامپسون بهترین معلم دوران زندگی‌اش بوده است. چهار سال دیگر هم گذشت و باز نامه‌ای دیگر رسید. این بار تدی توضیح داده بود که پس از دریافت لیسانس تصمیم گرفته به تحصیل ادامه دهد و این کار را کرده است. باز هم خانم تامپسون را محبوب‌ترین و بهترین معلم دوران عمرش خطاب کرده بود. اما این بار، نام تدی در پایان نامه کمی طولانی‌تر شده بود: دکتر تئودور استودارد.

ماجرای هنوز تمام نشده است. بهار آن سال نامه‌ی دیگری رسید. تدی در این نامه گفته بود که با دختری آشنا شده و می‌خواهند با هم ازدواج کنند. او توضیح داده بود که پدرش چند سال پیش فوت شده و از خانم تامپسون خواهش کرده بود اگر موافقت کند در مراسم عروسی در کلیسا، در محلی که معمولاً برای نشستن مادر داماد در نظر گرفته می‌شود، بنشیند. خانم تامپسون بدون معطلی پذیرفت و حدس بزنید چه کار کرد؟ او دستبند مادر تدی را با همان جاهای خالی نگین‌ها به دست کرد و علاوه بر آن، یک شیشه از همان عطری که تدی برایش آورده بود خرید و روز عروسی به خودش زد.

تدی وقتی در کلیسا خانم تامپسون را دید او را به گرمی هر چه تمام‌تر در آغوش فشرد و در گوشش گفت: «خانم تامپسون از این که به من اعتماد کردید از شما متشکرم. به‌خاطر این که باعث شدید من احساس کنم که آدم مهمی هستم از شما متشکرم. و از همه بالاتر به خاطر این که به من نشان دادید که می‌توانم تغییر کنم از شما متشکرم». خانم تامپسون که اشک در چشم داشت در گوش او پاسخ داد: «تدی، تو اشتباه می‌کنی. این تو بودی که به من آموختی که می‌توانم تغییر کنم. من قبل از آن روزی که تو بیرون مدرسه با من صحبت کردی، بلد نبودم چگونه تدریس کنم».

بد نیست بدانید که تدی استودارد هم‌اکنون در دانشگاه آیوا استاد برجسته‌ی پزشکی است و بخش سرطان دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه نیز به نام او نام‌گذاری شده است.

## معلمی از دیدگاه شهید مطهری

معلمی شغل و حرفه نیست، بلکه ذوق و هنر توانمندی است. معلمی در قرآن به عنوان جلوه ای از قدرت لایزال الهی نخست ویژه ذات مقدس خداوند تبارک و تعالی است. در نخستین آیات قرآن که بر قلب مبارک پیغمبر اکرم (ص) نازل شد، به این هنر خداوند اشاره شده است: اقرا باسم ربك الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرا و ربك الاکرم، الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم یعلم (علق ۱ تا ۵).

(بخوان به نام پروردگارت که همانان را آفرید. انسان را از خون بسته سرشت آفرید. بخوان! و پروردگارت کریم ترین است، همان که آموخت با قلم، آموخت به انسان آنچه را که نمی دانست).

در این آیات خداوند، خود را «معلم» می خواند و جالب این که معلم بودن خود را بعد از آفرینش پیچیده ترین و بهترین شاهکار خلقت، یعنی انسان آورده است. مقام معلم بودن خدا، بعد از آفرینش قرارداد. انسانی را که هیچ نمی دانست، به وسیله قلم آموزش داد که این از اوج خلاقیت و هنر شگفت خداوند در امر آفرینش حکایت دارد:

چو قاف قدرتش دم بر قلم زد

هزاران نقش بر لوح عدم زد

از این رو، می توان گفت که هنر شگفت معلمی از آن خداوند عالم است. به همین جهت امام خمینی (ره) می فرمود: معلم اول خدای تبارک و تعالی است .... به وسیله وحی؛ مردم را دعوت می کند به نورانیت؛ دعوت می کند به محبت؛ دعوت می کند به مراتب کمالی که از برای انسان است.

## معلم؟

(بخش هایی از سخنرانی استاد مطهری در مورد مقام معلم)

معلم به من یاد داد که راستگو باشم، که به بزرگترها احترام بگذارم. من از او یاد گرفتم که چگونه ببندیشم، چگونه با دیگران رفتار کنم و محترم از همه او به من یاد داد وقتی در مقابل جمع با شکوه و بزرگی چون شما معلمان عزیز می ایستم با احترام و مؤدبانه بایستم و بر مقام شامخ و رفیع شما ارج بگذارم. من از معلم خوب گوش دادن را یاد گرفتم، چون او حرفها و سؤالات مرا با دقت زیاد گوش می داد و با حوصله و صبر زیاد به آنها جواب می داد و من صبر و حوصله از او یاد گرفتم و در یافتن که خوب گوش کردن هنر بزرگی است، چنانچه نویسنده بزرگ امرسون می گوید که انسان های بزرگ و موفق بیشتر گوش می کنند و انسانهای کوچک و کوتاه بین بیشتر حرف می زنند.

معلمان به ما هنر سخنوری را می آموزند، آنها به ما می گویند که آدمی با سخن گفتن، شخصیت انسانی خود را به نمایش می گذارد ...

"تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد."

اگر کسی به هر دلیل، چه به دلیل ترس، چه به دلیل کم رویی و یا ابهام در تفکر نتواند مقصود واقعی خودش را بیان کند شخصیتش ناشناخته، گنگ و پر از سوء تفاهم ارزیابی می شود و همه آنها را معلمان به ما یاد می دهند. آنها به ما یاد می دهند که چگونه از کسانی که در حق ما خوبی و بزرگواری کرده اند قدردانی و سپاس گزاری کنیم. چگونه در قبال خوبی که در حق ما شده، عکس العمل نشان دهیم. و همین طور چگونه حتی جواب بدی را با خوبی دهیم؟ ... و در محضر کدام استاد، کدام بزرگ مرد می توان چنین مطالبی را یاد گرفت؟ پس با این اوصاف معلمی شغل یا حرفه نیست، معلمی تعهد و عشق است. معلمی هنر توانمندی است که این هنر در تک تک شما معلمان دلسوز و بزرگ نهفته است.

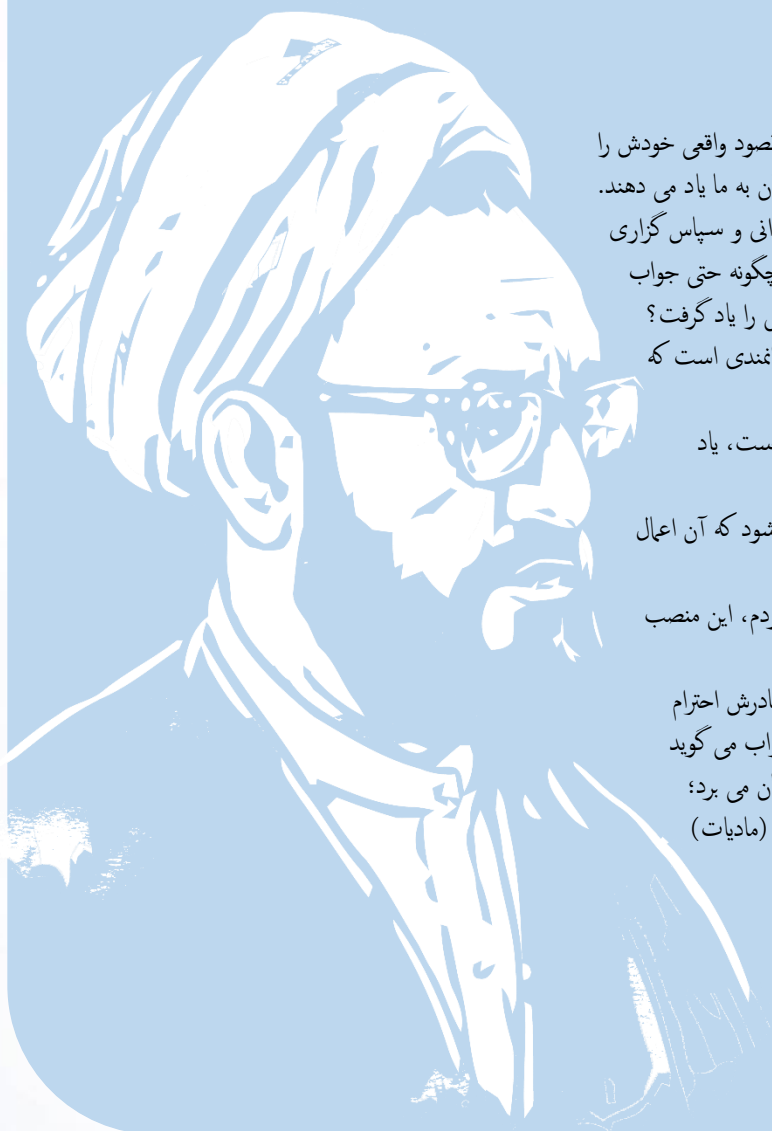
پس معلمی نه تنها شغل نیست بلکه عرصه و میدان و جولانگاه تأثیر گذاشتن و یاد دادن است، یاد

دادن آنچه را که برای پیشرفت و بزرگ شدن یک شاگرد و دانش آموز لازم است.

معلمان با اعمال و رفتاری که انجام می دهند روی ما تأثیر می گذارند و این تأثیر باعث می شود که آن اعمال را از آنها یاد بگیریم.

معلمی واژه ای است مقدس که پیامبران ما برای عمل به مأموریت خود و ابلاغ وحی به مردم، این منصب را دارا بوده اند.

در مورد ارزش مقام معلم همین بس که می گویند اسکندر به معلم خویش بیش از پدر و مادرش احترام و تعظیم می کرد از او می پرسند که چرا این همه به معلم خویش احترام می گزاری؟ در جواب می گوید برای اینکه پدرم مرا از آسمان به زمین آورد حال آنکه استاد و معلم مرا از زمین به آسمان می برد؛ یعنی معلم با علمی که به ما یاد می دهد و روشنایی که به ضمیر ما می بخشد ما را از زمین (مادیات) به ملکوت هدایت می کند.





## رجایی و معلمی

من نخست وزیر شدم که وزارت آموزش و پرورش را حفظ کنم و معتقد هستم بدون وزارت آموزش و پرورش نمی‌توانم مملکت را حفظ کنم. من هرگز به ارتش به آن شکل فکر نمی‌کنم به کشاورزی به آن شکل فکر نمی‌کنم، این به آن معناست که معلم هستم به آن معناست که از ابتدا معلمی را انتخاب کرده‌ام، چون که نخست وزیر شایسته را آموزش و پرورش تربیت می‌کند، چون ارتشی با ایمان را آموزش و پرورش تربیت می‌کند، انقلابی مسلمان را آموزش و پرورش تربیت می‌کند همچنانکه عکسش هم هست، یعنی اینکه می‌گویم وزارت آموزش و پرورش مادر وزارتخانه هاست، حرف درستی است. ملاقاتهایی که با برادران و بخصوص با امام داشتم، مسئله را تاکید کردم که هر وقت نخست وزیری به عهده دیگری واگذار شد، یک راست به وزارت آموزش و پرورش بر می‌گردم، نه تنها به عنوان وزیر بلکه به عنوان مدیر یک مدرسه هم برایش اهمیت قائل هستم و معتقدم که محیط آموزش و پرورش ارزش عمر صرف کردن را دارد ارزش دارد که آدم سرمایه گذاری عمرش بکند خوب ناگزیر به بخش کار اصلی مان یعنی آموزش و پرورش پرداختیم، صحبتیم را درباره آموزش و پرورش با این آیه شروع می‌کنم: ان ابيه بامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتن بین الناس ان تحکموا بالعدل وان الله نعماً يعطیکم به ان الله کن سمیعاً بصیراً این ایه را اگر که تمامش را نخواندم از آخرش ترجمه میکنم:

خداوند یکی از بهترین نصیحت هایش را بهترین پند و بهترین موعظه اش را خدایی که خالق و رب ماست - یکی از بهترین نصیحت هایش را در قرآن این قرار می دهد که امانت را به دست اهلش بسپارید و چون بین مردم حکومت می‌کنید به عدالت حکومت کنید. امانت چیست؟ جامعه را در نظر بگیرید، سرمایه هایش را هم مطالعه کنید، منابع زیرزمینی منابع طبیعی، کشاورزی، کارخانجات راههای بتونی بین المللی، طلاها، جواهرات، ساختمانها و کتابها تمام اینها سرمایه ها و امانت‌های یک کشورند همه این امانت ها را می‌شود یک طرف گذاشت و یک امانت عمده را می‌شود یک طرف گذاشت و آن عبارت است از نسل. عبارت است از آنهایی که باید از این امانت ها استفاده کنند، این امانت ها را بشناسند، در جهت صحیحش به کار ببرند در این مقایسه بزرگترین و والاترین امانت نسل است در جامعه، یعنی آن نیروی بالنده‌ای که برای سازماندهی جامعه وجود دارد و باید که ما به آن نیرو جهت بدهیم، پس بالاترین و مهمترین و موثرترین امانتی که خداوند به دست اهلش می‌سپارد، یا به ما توصیه می کند که به دست اهلش بسپاریم نسل است. یعنی آن چیزی که در اختیار ماست. شنیدید این جمله خیلی مشهور را که می‌گویند: من هر چیزی در زندگی دارم به خاطر دو تا بچه ام دارم تمام تلاشی که می‌کنم من کار ندارم که این حرف چقدر درست است، چون که ما دیدیم در عمل، هم امام‌های ما و هم مجاهدین و مبارزین ما، شهدای ما این بهترین امانت و سرمایه هایشان را فدای اعتقادشان کردند، شهید شدند یا در مسائل اجتماعی آنچنان آمدند که از بچه هایشان ماندند ولی در عرف اینطور است که می‌گویند که من هر چه می‌خواهم به خاطر سه تا بچه هایم می‌خواهم، پس برای هر خانواده‌ای عزیزترین و مهمترین مسئله نسلش است، یعنی بچه‌هایش اینها را می‌آورند می‌سپارند دست ما، این امانت است، آیا ما اهل این امانت به دست ما سپرده بشود هستیم یا نه؟ یک جواب خیلی ساده این سوال را من فکر می‌کنم خودمان می‌توانیم بدهیم، هر کدام ما از خودمان بپرسیم که انصافاً حاضرم بچه هایمان را دست یک موجودی مثل خودمان بسپاریم؟ این اولین چیز است. به خاطرتان هست امام در رابطه با انجمن‌های اسلامی گفتند هر کسی باید اول خودش مسلمان باشد؟

## معلمان الگو های جامعه اند

برای احترام و بزرگداشت این مقام والا در جهان روزی را به عنوان گرامیداشت از این عزیزان انتخاب کردند .

در ایران هم روز ۱۲ اردیبهشت روز پاسداشت این مقام شاخص است .

علت نامگذاری این روز در ایران به دو زمان قبل و بعد از انقلاب تقسیم میشود که هر کدام دلیلی برای نامگذاری این روز به نام معلم دارند .

در ابتدا به علت نامگذاری روز معلم قبل از سال ۵۷ میپردازیم. ماجرا از این قرار بود که «باشگاه مهرگان» یا همان مجمع صنفی معلمان در ۱۸ بهمن ۱۳۳۹ طی قطعنامهای درخواست افزایش حقوق معلمان را مطرح کرد. ریاست این باشگاه با فردی به نام محمد درخشش بود.

در پی این قطعنامه، معلمان زیادی حمایت خود را از آن اعلام کردند.

دولت وقت در آن زمان به نخست‌وزیری جعفر شریف‌امامی تازه تشکیل شده بود. جهانشاه صالح، وزیر فرهنگ وقت، لایحه «اشل حقوقی جدید فرهنگیان» را به مجلس برده بود، اما این لایحه مورد موافقت معلمان نبود.

بنابراین، بنا به درخواست باشگاه مهرگان، معلمان از روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ دست به اعتصاب زدند و مدارس را تعطیل کردند و برای اعتراض مقابل مجلس در میدان بهارستان تجمع کردند.

مأموران نظامی شاهنشاهی برای متفرق کردن معلمان از ماشین آب‌پاش استفاده کردند، اما معلمان با اینکه خیس شده بودند، در جای خود ماندند تا اینکه درگیری بین معلمان و مأموران شدت گرفت. مأموران با تیراندازی هوایی و استفاده از باتوم می‌خواستند معلمان را متفرق کنند، اما در این وقت، سرگرد ناصر شهرستانی تیر خود را به پیشانی معلم جوانی به نام ابوالحسن خانعلی نشاند.

خانعلی، اهل یکی از توابع تهران به نام کن (تهران) بود و به عنوان دبیر فلسفه و عربی در دبیرستان‌های جامی و شریف تدریس می‌کرد. خانعلی با مدرک لیسانس در سال ۱۳۳۵ به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و هم‌زمان با تدریس، دوره دکترای فلسفه را در دانشگاه تهران می‌گذراند.

بزرگترین تظاهرات بعد از کودتا

تشییع جنازه خانعلی در روز ۱۳ اردیبهشت به بزرگترین تظاهرات خیابانی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تبدیل شد. نه تنها

معلمان که گروه‌های مختلف در تشییع جنازه او حضور یافتند و او را در ابن‌بابویه دفن کردند. در پایان این تشییع جنازه باشکوه، قطعنامه‌ای قرائت شد که مهمترین بندهای آن، درخواست استعفای دولت شریف امامی، اجرای قطعنامه باشگاه مهرگان در مورد افزایش حقوق معلمان و مجازات قاتل خانعلی بود.

در پی این حوادث، شریف امامی روز ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ استعفای خود را به دربار تسلیم کرد و شاه، علی‌امینی را به عنوان نخست‌وزیر معرفی کرد.

معلمان همچنان به اعتصاب و تجمع مقابل مجلس ادامه می‌دادند و دانشجویان و قشرها دیگر به آن‌ها پیوسته بودند. امینی تلاش کرد اوضاع را آرام کند و به باشگاه مهرگان رفت تا با معلمان دیدار کند، به آن‌ها قول داد خواست‌هایشان عملی شود اما معلمان اعلام کردند که تا زمان اجرای مطالبات دست از اعتصاب برنمی‌دارند.

معلمان معترض در شب هفت خانعلی، روز ۱۲ اردیبهشت را روز معلم نامیدند: «اجتماع عمومی معلمین پایتخت در تاریخ روز ۱۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ تصویب کردند که روز دوازدهم اردیبهشت ماه به یاد بود اعتصاب موفقیت‌آمیز معلمین ایران و شهادت معلم دانشمند مرحوم دکتر خانعلی، روز معلم اعلام گردد. در این روز همه ساله کلیه مدارس و مؤسسات فرهنگی در سرتاسر کشور تعطیل رسمی خواهد بود و مراسم خاصی اجرا خواهد گردید».

امینی با درخشش، رئیس باشگاه مهرگان، دیدار کرد و علاوه پذیرفتن شرایط معلمان، گفت که قصد دارد بنا به درخواست معلمان، او را به عنوان وزیر فرهنگ به مجلس شورای ملی معرفی کند. سرگرد شهرستانی برکنار و تحویل دادگستری شد، هیئت دولت تصویب کرد که حقوق معلمان افزایش یابد و محمد درخشش به عنوان وزیر فرهنگ به کار مشغول شد.

به این ترتیب، اعتصاب معلمان بعد از دوازده روز، در روز ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۰ پایان یافت.

## بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

روز شهادت استاد مرتضی مطهری به دست گروه فرقان در ۱۲ اردیبهشت را روز معلم نام نهادند. استاد مطهری در روشنفکری قشر باسواد جامعه به ویژه قشر فرهنگی گام‌های اساسی برداشته است و آثار او در زنده کردن افکار دینی اصیل و بی‌پیرایه و مطابق با نیاز روز جامعه بسیار مفید و موثر بوده است. مرتبه و شرافت یک معلم زمانی آشکار می‌شود که بتواند شان



خدا و پیامبران را در وجود خود هویدا کند و پیوند انسان را با هدف متعالی خلقت یعنی عبادت برقرار سازد. مصداق بارز این حرفه نیز استاد مطهری است که توانسته با نگاهی ترکیبی به معارف بشری بنگرد و تمام تلاش های علمی و عملی خود را وقف عبادت کند و در آخر نیز با شهادت، عبادت علمی و عملی خود را کامل کند.



گردآوری: سبحان غفاری - آموزش زیست ۱۴۰۰



سر دبیر | امیر نیکرو

هیئت تحریریه

سعید فلاح - محمدرضا ظفرپاشانژاد -  
محمد امین رجائی - سبحان غفاری - مهدی  
صادق نیا - امیر نیکرو

طراح | مصطفی خادمی